Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 4, Winter 2026

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

The First Sparks of Persian Modern Poetry amidst Mohammad Khiabani's Uprising: With an Emphasis on the Poems of Shams Kasmaei

Ahad Ebadi[1]

1- Associate professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Political Science, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2025/02/06
Accepted:
2025/05/08
pp:
18- 31

Keywords:
Discourse of modernity r;
constitutionalism;
Sheikh Mohammad Khiabani;
Shams Kasmaei;
literary modernism;

ABSTRACT

The Iranian Constitutional Revolution, initiated to reform the Qajar government's political structures, introduced the discourse of modernization as its central paradigm. This discourse not only influenced the Constitutional Revolution and Iranian society but was itself nourished and evolved by constitutional concepts. In less than two decades after political failure of Constitutionalism, the notion of modernization was reinvented and reached maturity in Sheikh Mohammad Khiabani's uprising in Tabriz. During this era, literature, especially with a modernist approach, played a pivotal role in redefining and revitalizing the notions of freedom and reform. In this context, modern Persian poetry, the initial sparks of which were observed during this uprising, profoundly influenced Iran's counterparty culture and literature. Shams Kasmaei, as the first female poet to introduce *Nimai*'s poetry to Iranian literature, stands as one of the most prominent figures of this movement. Drawing on the social and political notions of Khiabani's uprising, her works substantially contributed to strengthening the literary modernism movement in Tabriz. This article, with an emphasis on Shams Kasmaei's poetry, examines the mutual interaction between the Khiabani's uprising and literature. It further demonstrates how the uprising paved the way for the growth and expansion of modernist literature, and how literature, in turn, reinforced the discourses of reformism and modernity within this historical movement.

Citation: Ebadi, A. (2026). The first sparks of modern Persian poetry during the uprising of Sheikh Mohammad Khiabani"" With an emphasis on the poetry of Shams Kasmae. Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(4), 18-31.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.55951.1027

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.2.3

[1] **Corresponding author: Ebadi, Email:** ebadi_ahad@iaut.ac.ir, **Tell: +98 04135576672**

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

اولین جرقه‌های شعر نو فارسی درجریان قیام شیخ محمد خیابانی با تأکید بر شعر شمس کسمایی

احد عبادی [۱]

۱- استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۳/۱۱/۱۸

پذیرش:
۱۴۰۴/۱۸/۰۲

صص:
۳۱-۱۸

واژگان کلیدی:
گفتمان تجدد، مشروطه، شیخ محمد خیابانی ، شمس کسمایی، نوگرایی ادبی.

چکیده

انقلاب مشروطه ایران که با هدف اصلاح ساختارهای سیاسی حکومت قاجار آغاز شد، گفتمان تجدد را به عنوان محور اصلی خود معرفی کرد. این گفتمان نه تنها بر مشروطه و جامعهٔ ایرانی تأثیر گذاشت، بلکه خود نیز از مفاهیم مشروطه تغذیه کرد و تکامل یافت. کمتر از دو دهه پس از ناکامی سیاسی مشروطیت، مفهوم تجدد بازآفرینی شد و در قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز به بلوغ رسید. در این دوره، ادبیات به طور ویژه با رویکردی نوگرایانه، نقشی کلیدی در بازتعریف و احیای مفاهیم آزادی و اصلاحات ایفا کرد. در این میان، شعر نوین فارسی که نخستین جرقه‌های آن در جریان این قیام مشاهده شد، تأثیری عمیق بر فرهنگ و ادبیات معاصر ایران گذاشت. شمس کسمایی به عنوان نخستین شاعر زن که شعر نیمایی را به ادبیات ایران معرفی کرد، از مهم‌ترین چهره‌های این جریان است. آثار او با تکیه بر مفاهیم اجتماعی و سیاسی قیام خیابانی، نقش قابل‌توجهی در تقویت جریان نوگرایی ادبی در تبریز ایفا کرد.این مقاله با تأکید بر اشعار شمس کسمایی، به بررسی تعامل دوسویهٔ قیام خیابانی و ادبیات می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه قیام، بستر رشد و گسترش ادبیات نوگرا شد و ادبیات نیز به تقویت گفتمان اصلاح‌طلبی و تجدد در این حرکت تاریخی کمک کرد.

استناد: عبادی، احد. (۱۴۰۴). « اولین جرقه های شعر نو فارسی درجریان قیام شیخ محمد خیابانی» با تأکید بر شعر شمس کسمایی. مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۴)، ۱۸-۳۱.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.55951.1027

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.2.3

[۱] **نویسنده مسئول:** عبادی ، **پست الکترونیکی:** ebadi_ahad@iaut.ac.ir ، **تلفن:** ۰۴۱۳۵۵۷۶۶۷۲

۱– مقدمه

انقلاب مشروطه، سرآغازی بود بر ساختارشکنی در همهٔ ابعاد زندگی عنصر ایرانی که پیامد اصلی آن در مفهوم جدیدی از سیاست و نوع ارتباط مردم با حکومت به ظهور رسید. ادبیات به عنوان بخش اصلی و جدانشدنی ایران در همهٔ ادوار تاریخ، تأثیر عمده و نقش غیرقابل انکاری داشته‌است و شعر به‌عنوان پناهگاه مردمی برای بیان سخنان و اندیشه‌های مگو و اسرار برملانشدنی، در برابر حکام ظالم و درباری که به نثر سخت و متکلف پایبند بود، قرار داشت. اما در این بین ادبیات در عرصهٔ انقلاب مشروطیت سهم عمده‌ای داشت؛ ادبیات که به‌عنوان پیشروی تجدد، کار خود را سال‌ها پیش از آغاز نهضت بیداری ایرانیان در انقلاب مشروطه آغاز کرده بود، با شاخصه‌های تنفر از امپریالیسم خارجی و دخالت‌هایشان در امور داخلی کشور، انتقاد از حکومت استبدادی وقت، حمایت از افراد و شخصیت‌های سیاسی و مقبول جامعه و... در اشتیاق شاعران برای سعادت و رفاه مملکت انعکاس داشت.[۱] این سهم که بعدها تبدیل به ویژگی اساسی و برجستهٔ آن شد بخش از هدفی بود که ادبیات در انقلاب برای خود تعریف کرده‌بود. این هدف، تولید و نشر مفاهیمی بود که برای توده مردم قابل‌فهم و درک باشد و فضایی برای بیان مفاهیم آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی ایجاد کند، که البته این ویژگی بعدها در هر فرصتی که دستگاه استبداد به دست آورد به سختی سرکوب شد. برخورد دوگانه با انقلاب، سبب شد که هنگام آغاز یارکشی و تشکیل اردو و سازماندهی، جامعه به دوقطبی‌ای تبدیل شود که در یک سو «قدرتمندان» بودند که سعی در حفظ پایگاه قدرت خود، یعنی استبداد سلطنتی داشتند و در سوی دیگر «قانون‌خواهان» که همهٔ توان خود را برای اثبات بی‌پایه‌بودن قدرت بدون پشتوانهٔ مردمی، مصروف می‌داشتند. مشروطیت همگام با دیگر اصلاحات، نهضت آزادی زنان را نیز به همراه داشت. آزادی در مشارکت جدی در زندگی شخصی، آزادی حق تحصیل و حق رأی برای زنان، دوشادوش آگاهی و رشد بیداری اجتماعی، سرآغاز جریانی مهم در شعر شاعران معاصر ایران شد.[۲] بی‌جهت نیست به زعم بسیاری از مورخان، زنان ایرانی برای کسب آزادی و پاسداری از آن بر مردان تفوق و برتری داشتند،[۳] هر چند تحدیدهای مذهبی و قید و بندهای اجتماعی، زنان را از فعالیت‌های اجتماعی و دیگر فعالیت‌ها باز می‌داشت.

قیام شیخ‌محمد خیابانی در تبریز و عملکرد او در آن دوران کوتاه، تلاشی برای برقراری قانون منبعث از مشروطیت و عمل به وعده‌های نهفتهٔ آن بود. توجه به مفاهیم بلند حاصل از آن، چون: «برقراری حکومتی مبتنی بر رأی و ارادهٔ ملی»، «توجه به شعائر اسلامی و ملی» و «اهمیت به شاخص‌های فرهنگی، به ویژه امکان رشد حوزهٔ فرهنگ و ادبیات در سایهٔ ایجاد فضای امن برای انتشار افکار نوین»، از نقاط روشن کارنامهٔ قیام خیابانی است. این پژوهش کوششی برای بازشناسی ادبی دوران قیام شیخ‌محمد خیابانی در تبریز و شناخت دقیق و شفاف حرکت‌های اجتماعی و سیاسی از فرهنگ، به ویژه ادبیات و میزان تأثیر و تأثر این دو شاخصه از یکدیگر است. خیابانی تحرکات حزبی و فرهنگی را عامل پیشبرد برنامه‌های خود می‌دانست و در قالب حزب دمکرات و انجمن ایالتی آذربایجان با تشریح روزانهٔ برنامه‌های خود توانست هیجان لازم را در مردم ایجاد نماید. این هیجان به اندازه‌ای قدرتمند بود که در همان گام‌های آغازین توانست کنترل اوضاع سیاسی تبریز را در اختیار بگیرد. از جمله اقدامات مهم وی پس از تسلط نسبی بر تبریز، تأسیس دو نشریهٔ مهم و معتبر «روزنامهٔ تجدد»[۴] و «مجلهٔ آزادیستان»[۵] بود که در پیشبرد و توسعهٔ سریع قیام، نقشی بسزا ایفا کردند. این مقاله سعی دارد با بررسی توجه ویژه‌ای که خیابانی به ادبیات و شعر داشت و همچنین ایجاد فضای

---

[۱] – الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۶۹.

[۲] – همان: ۱۵۶.

[۳] – شوستر، ۱۳۸۶: ۲۴۲.

[۴] – روزنامهٔ تجدد، ارگان رسمی حزب دموکرات آذربایجان بود که توسط شیخ محمد خیابانی، به مدیریت تقی رفعت در تبریز منتشر می‌شد.

[۵] – آزادیستان، نشریه‌ای با اندیشه‌های نوجویانه بود که پس از انقلاب مشروطه به مدیریت تقی رفعت در تبریز انتشار یافت. او پیش از انتشار این مجله، نمونه‌های آثار خود را در روزنامهٔ تجدّد چاپ می‌کرد. با انتشار آزادیستان که جنبهٔ ادبی آن بر سیاست غالب بود، نوشته‌های خود را در آن درج می‌کرد. شمارهٔ نخست آزادیستان ۱۵ خرداد ۱۲۹۹ منتشر شد. دورهٔ انتشار آزادیستان کوتاه بود و تنها سه شماره از آن به چاپ رسید. (آل‌داوود، ۱۳۹۶: ۵۹).

تحرک آزاد برای شاعران نوپرداز، به‌ویژه بانو شمس کسمایی (که تأکید این نوشتار بیشتر بر وی و سروده‌های اوست)، ابعاد متفاوت اندیشه و کنش‌های سیاسی خیابانی و ردپای اندیشه‌های او را در این حوزه بازنمایی کند.

۱- ۱- پیشینهٔ تحقیق

شیخ محمد خیابانی

خیابانی در سال ۱۲۵۹ش. در خانواده‌ای تاجرپیشه در قصبهٔ خامنه[۱] متولد شد. او پس از تحصیل فقه و اصول تا مرحلهٔ اجتهاد، علم هیأت و نجوم را فرگرفته، از علم کلام و حکمت و طبیعیات و تاریخ و ادبیات، بهرهٔ کافی برگرفته‌است.[۲] زندگی او پس از پیروزی مشروطه در سال ۱۲۸۵ش. با تأسیس انجمن ایالتی در تبریز وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد و در جریان محاصرهٔ تبریز در دفاع از شهر نقش مهمی ایفا کرد. پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت، در سی سالگی به عنوان نمایندهٔ مردم تبریز راهی دورهٔ دوم مجلس شورای ملی گردید. او به نمایندگی مجلس چهارم نیز انتخاب شد ولی هرگز نتوانست در آن مجلس شرکت کند؛[۳] به‌عبارت صحیح‌تر، مجلس چهارم هرگز تشکیل نشد. در شش سال ایام فترت مجلس، مشغول تجارت شد و با تاج‌گذاری احمدشاه به تشکیل مجالس ادبی و مذاکرات فلسفی مشغول شد. در ماجرای قرارداد وثوق‌الدوله با دولت انگلستان (قرارداد ۱۹۱۹م.) به مبارزه برخاست و از آنجا که حکومت مرکزی را ضعیف و وابسته می‌دید، ایجاد یک تحول اساسی در سیستم حکومت ایران و احیای آزادی را گام نخست برای ایجاد تحولات در ایران و بیرون‌راندن نیروهای خارجی می‌دانست؛ او تنها راه رهایی را جنبش و مقاومت در برابر دخالت نیروهای خارجی می‌دید. سرآغاز قیام، تصمیم وثوق‌الدوله در غیرقانونی اعلام‌کردن و انحلال حزب دموکرات آذربایجان، برای جلوگیری از ورود خیابانی و یارانش به مجلس و یک‌دست و هم‌رأی نگه‌داشتن ترکیب اعضای مجلس شورای ملی به نفع خود بود و همین امر جرقهٔ آغاز قیام را در فروردین ۱۲۹۹ه.ش. روشن‌کرد.[۴]

خیابانی برای قیام خود، «روش برخورد شفاهی مداوم با توده‌ها» را برگزید که این روند از سخنرانی‌های روزانه‌اش از ابتدا تا انتهای قیام ادامه داشت.[۵] او از معدود رهبرانی است که در فرصت کوتاه قیام خود، توانست سخنرانی‌های زیادی داشته باشد. در حقیقت، او سخنگوی شرایط زمان خویش و تصویرساز اوضاع و احوال ایران در موقعیتی است که از لحاظ فکری به مرحلهٔ جدیدی پای نهاده بود. گرچه این مرحله لزوماً نمایان‌گر ایجاد و ابداع اندیشه در حل مسائل و مشکلات سیاسی نیست، اما چگونگی طرح و انطباق آن با شرایط آن زمان ایران، کاری بی‌سابقه بوده‌است.[۶] تعاریفی که این شهید بزرگوار از مفاهیم نوظهور آن روزهای ایران مانند «آزادی»، «اصلاحات»، «سیاست» و «حکومت قانون» و مهم‌تر از همه، از «تجدد» ارائه می‌دهد، هر چند به واسطهٔ وقوع انقلاب مشروطه، برای آن برهه از تاریخ ایران ناشناخته نیست ولی بسامدی که از افکار بلند وی به اجتماع بحران‌زده ایران در آن روزهای پرالتهاب و هول‌انگیز سال ۱۲۹۹ش. می‌رسد، بسیار مترقی و بدیع است. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که سیر تحول و تطور اندیشه آزادی‌خواهی ایرانی در آن پانزده سال بعد از مشروطه، چنان رشدی را شاهد نبوده که افکار خیابانی بیان‌گر آن بوده‌است. آرای خیابانی، با لحاظ مختصات تاریخی و فرهنگی و مذهبی ایران در مفاهیم بلند دموکراسی (که عمدتاً بر

---

[۱] – یکی از شهرهای استان آذربایجان شرقی است که در بخش مرکزی شهرستان شبستر واقع شده‌است. این شهر در ۵ کیلومتری شمال‌غرب شبستر و ۷۲ کیلومتری شمال‌غرب تبریز قرار گرفته‌است.

[۲] – مکی، ۱۳۶۳: ۳۸.

[۳] – آذری، ۱۳۶۲: ۶۲.

[۴] – مکی، ۱۳۶۳: ۳۸ ـ ۳۹.

[۵] – ن.ک. آذری، ۱۳۶۲: ۵۹.

[۶] – نورانی،۱۳۷۳: ۸۷۰.

مبنای اصول تفکری غرب، وارد نظام اندیشهٔ سیاسی ایرانیان شده بود)، نسخه‌ای جدید و بومی از اصلاحات سیاسی و حکومت و آزادی ارائه می‌کند.[۱] خیابانی، جنبش تبریز را تداوم مشروطه و تکامل‌بخش آن حرکت می‌دانست و با اشاره به ناکام‌شدن مشروطه در رسیدن به اهدافش، بر لزوم حرکت جدید تأکید می‌کرد. از جمله در نطق ۴ اردیبهشت ۱۲۹۹ با اشاره به مشروطه می‌گوید: «نمی‌توان ادعا نمود که یک تجددی در مملکت سرزده و رژیم تازه احداث گردیده‌است». در نطق ۱۱ اردیبهشت هم تصریح می‌کند که «رژیم مشروطیت در ایران اجرا نشده‌است».[۲] در دیدگاه خیابانی اساسی‌ترین جنبه ترقی، تجدد و نوگرایی است: «هرملتی که بخواهد ترقی بکند... آنچه شرایط را ایجاد می‌سازد، اندیشهٔ نوخواهی و تجددگرایی است».[۳] در کلام او، گاه دو مفهوم «اصلاح» و «تجدد» به معنای واحد به کار می‌رود به‌طوری‌که در دیدگاه وی شاید فاصلهٔ زیادی بین این دو مفهوم نیست: «اولین وسیلهٔ ترقی، روح تجدد است. یک ملت زنده و بیدار و هوشیار بایستی همیشه به سوی تجدد و اتخاذ اصول جدیده رهسپار گردد.... آنچه مانع از حرکت به‌سوی تجدد و ترقی می‌شود، **محافظه‌کاری** و **عادت** است؛ پیوسته شما را در جریان عمل اصلاح و تجدد که شروع نموده بودید، دلسرد و مأیوس می‌کند، چنان‌که با کسب **آزادی** می‌توان بر محافظه‌کاری و عادت غلبه‌کرد».[۴] بدون شک، اعتقاد و توجه به همین مفاهیم عمیق و نوین است که مجموعه‌ای از بزرگ‌ترین نوگرایان و تجددخواهان ادبی ایران را در تبریز و حول محور قیام خیابانی جمع می‌کند تا بارقهٔ عظیم‌ترین تحول تاریخ ادبیات ایران در شعر و نثر زده شود و دیوارهای بلند پیشرفت ادبیات معاصر ایران، روی همین پایه‌ها، ایجاد گردد.

شمس کسمایی

شمس کسمایی یا شمس‌جهان[۵] در سال ۱۲۶۲ش. در یزد به‌دنیا آمد.[۶] نیاکان او از تبار گیلکانی بودند[۷] که از روستای کسمای گیلان[۸] به یزد کوچیده بودند.[۹] پدرش بازرگان بود و در نخستین سال‌های سده نوزدهم از قفقاز به ایران مهاجرت‌کرده، در یزد اقامت گزیده‌بود.[۱۰] شمس در یزد با حسین ارباب‌زاده که تاجر چای بود، ازدواج کرد. به‌علت شغل همسر، مجبور به اقامت در عشق‌آباد روسیه شد؛[۱۱] این اقامت و مسافرت‌های بعدی، باعث آشنایی او با زبان‌های روسی و ترکی شد. او علاوه بر شهرهای ایران، در شوروی و عراق نیز سفر نمود. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. روسیه، با همسرش که سرمایهٔ خود را از دست داده‌بود، به ایران بازگشت و در تبریز اقامت نمود. وی دارای یک فرزند دختر و دو پسر بود؛ پسر دومش اکبر، که همچو مادرش ذوق هنری داشت و با نقاشی

---

[۱] – عبادی، ۱۳۹۹، «تفکر و اندیشه‌های شیخ محمد خیابانی»: ۱٤۳.

[۲] – زاهدانی و دیگران، ۱۳۹۸، «تحلیل جامعه‌شناختی قیام شیخ محمد خیابانی؛ با استفاده از نظریه ترکیبی جنبش‌ها»: ۷۳.

[۳] – نوذری، ۱۳۹۰:۱۲۸.

[٤] – نورانی، ۱۳۷۳:۸۷۱.

[٥] – مشیر سلیمی، ۱۳۳٥: ۱۰۲ ـ ۱۰٤.

[٦] – فتوحی‌یزدی، ۱۳۷۳: ٤۷٥.

[۷] – خاندان کسمایی از اهالی گرجستان بودند که پس از فتح هفده شهر قفقاز به دست آغامحمّدخان قاجار به آذربایجان مهاجرت‌کرده، از آن‌جا به سایر نقاط ایران پراکنده شدند. بعضی از آنها در قزوین و بعضی در یزد و جمعی در تبریز به کار تجارت پرداختند (آرین‌پور، ۱۳۵۷، ج۲: ٤٥۷).

[۸] – روستایی در بخش مرکزی شهرستان صومعه‌سرا، استان گیلان.

[۹] – شمس لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۱، ۸٦–۹۰.

[۱۰] – آرین‌پور، ۱۳٥۷: ۲۳۰.

[۱۱] – فتوحی‌یزدی، ۱۳۷۳: ٤۷٥

آشنا بود، به نهضت جنگل پیوست[۱] و جان خود را از دست‌داد.[۲] کسمایی پس از ده سال حضور در عشق‌آباد و توشه‌گرفتن از تحولات ادبی آنجا، به تبریز رفت. با تسلّطی که بر زبان روسی پیدا کرده بود، با افکار پیشرو زمانه و افکار انقلابیون روس نیز آشنا بود؛ از این‌رو پس از فتح تهران از سوی مشروطه‌خواهان و مشروطه‌شدن دوباره ایران، با مطبوعات مترقّی آن روز مانند روزنامهٔ ایران نو همکاری قلمی داشت.[۳] حضور او در تبریز، با قیام خیابانی هم‌زمان است.[۴] تبریز در آن هنگام کانون فعل و انفعالات سیاسی بود. خیابانی و یارانش، برای نشر افکار خود به انتشار روزنامهٔ تجدد و بعدها هفته‌نامهٔ آزادیستان اقدام‌کردند.[۵] شمس کسمایی نیز از همان آغاز، به گروه نویسندگان نشریه تجدد به میان‌داری تقی رفعت پیوست و در جنبش سیاسی و انقلابی آذربایجان مشارکت فعالی داشت. او در زمرهٔ کسانی است که اشعار و گاه مقالاتش در این نشریه‌ها چاپ شده‌است. معروف‌ترین نوشتار شمس که زبان‌زد همگان شد، مقاله‌ای است که علیه قرارداد ۱۹۱۹م. وثوق‌الدوله نوشته‌شد. شمس، هم‌پای سایر مردم ایران به ویژه میهن‌دوستان انقلابی مانند فرّخی یزدی، این قرارداد را سند بردگی کشور ایران می‌دانست و با آن مخالفت می‌ورزید.

۲– بحث و یافته‌های تحقیق

بی‌شک، ادبیات ایران را می‌توان به دو بخش قبل و بعد از انقلاب مشروطه تقسیم‌کرد. ادبیات پیش از مشروطه که بیشتر شعر است تا دیگر گونه‌های ادبی، با همهٔ عظمت خود از لحاظ قالب و محتوا، از روندی تقریباً مشخص پیروی کرده‌است. اساسی‌ترین تغییر از آغاز پیدایش شعر در طی همهٔ قرون تا دوران مشروطه، در شکل ظاهری شعر با قالب‌های متعددی نظیر غزل و مثنوی و قصیده و... یا در تبدیل فرم و تم، از مفهوم عاشقانه به عارفانه و برعکس ایجاد شده و در این بین، نثر به شدت مورد بی‌مهری قرار گرفته و بیشتر به حوزهٔ انتقال معلومات و مفاهیم تبدیل شده و اصلی‌ترین کاربرد آن ثبت علوم رایج و تاریخ‌نگاری بوده است؛ زیرا این فقط شعر بوده که عرصهٔ هنر و هنرنمایی و قلم‌فرسایی بوده و ادبا، همواره در حوزهٔ شعر به زورآزمایی ادبی مشغول بوده‌اند. قواعد شعری، معانی بیان و قواعد فصاحت، دایرهٔ بسیار تنگی برای تغییر ایجاد کرده‌بودند که با لحاظ ناسازگاری‌های جامعهٔ هنری با نوآوری، سختی کار کاملاً مشخص می‌شود؛ زیرا «یکی از مشخصه‌های متون ادبی، به‌ویژه متون شعری، درک آنها در جهان ممکن یا به عبارت دیگر، مخیل‌بودن آنهاست».[۶]

در عصر مشروطه اما، تعدادی از شاعران و نویسندگان به سبب آشنایی با ادبیات اروپا، برای فهم و بازآفرینی مفاهیم جدید اجتماعی و سیاسی در قالب‌های نوین شعر، طنز، داستان، نمایش‌نامه و... بستری مناسب یافتند تا عقب‌ماندگی‌های ایران در زمینهٔ ساختارهای اقتصادی و سیاسی و مشکل اساسی نبود قانون و وجود حکومت استبدادی را بی‌پرده و به زبان مردم عامه بیان کنند. ناگفته پیداست که تعامل بین نهضت اجتماعی ـ سیاسی مشروطه و ادبیات، تأثیر و تأثری متقابل و دوطرفه بوده و هر دو نه اگر به یک سهم، به

---

[1] – او هنگامی که خبر درگیری جنبش گیلان را می‌شنود، خود را بدان سامان می‌رساند و در صفوف همراهان «حیدرعمو اوغلو» به فعالیت می‌پردازد اما پس از دستگیری حیدر در پسیخان، شعله‌های جنگ داخلی انقلابیون گیلان را فرا می‌گیرد و اکبر ارباب‌زاده در حالی که فقط نوزده سال داشت، در تهاجم جنگلی‌ها به کمیتهٔ حزب عدالت در رشت کشته می‌شود (سرداری‌نیا، ۱۳٦۰: ۲۵۸).

[2] – لاهوتی شاعر و مبارز، سال‌ها بعد در شعری با عنوان «عمر گل»، به کسمایی تسلیت و تعزیت گفت: «در فراق گل خود ای بلبل/ نه فغان برکش و نه زاری کن/ صبر بنما و بردباری کن/ مکن آشفته موی چون سنبل/ تو که شمس سمای عرفانی/ برترین جنس نوع انسانی/ باعث افتخار ایرانی/ بهتر از هرکسی تو می‌دانی/ که دو روز است عمر دورهٔ گل (دیوان لاهوتی، ۱۳۵۸: ۱۹۲ـ۱۹۳/ آژند، ۱۳۸٤: ۲۱۰).

[3] – شمس پس از درگذشت همسرش در سال ۱۳۰۷ در یزد و پنج‌سال بعد در تهران ساکن می‌شود. او که در بین نویسندگان و شاعران شناخته‌شده بود، خانه‌اش در تهران محل آمد و شد روشنفکران بود. با این‌حال، سال‌های پایانی عمرش به تنهایی و گوشه‌نشینی سپری‌شد و سرانجام در ۱۲ آبان ۱۳٤۰ در ۷۸ سالگی در اوج گمنامی در تهران درگذشت و در گورستان «وادی‌السّلام» شهر قم به خاک سپرده‌شد (سرداری‌نیا، ۱۳۷۰: ۲۵۷).

[4] – ناهیدی‌آذر، ۱۳۷۹: ۲۰۸.

[5] – همان: ۲۲۸.

[6] – صفوی، ۱۳۹۳: ۷٤–۸۱

فراخور از دیگری متأثر بوده‌است؛ یعنی همان‌گونه که جنبش مشروطه موجب و آغازگر نوگرایی در ادبیات ایران شد، ادبیات نیز توانست دِین خود را در برابر این ساحت ادا کند و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جدیدی که در عرصهٔ ادبی (شعر و نثر و سایر فرم‌ها) پدید آمده‌بود، با بسط مفاهیم سیاسی و اجتماعی نوین در بین توده‌ها، رسالت خود را به بهترین شکل ممکن به انجام برساند. ادبیات مشروطه با توسعهٔ نثر توانست عرصهٔ جدیدی در پهنهٔ ادبیات ایران ایجاد کند و ظرفیت بزرگی برای نویسندگان و اندیشمندانی که عموماً در عرصهٔ سرودن شعر متبحر نبودند، فراهم آورد و حوزهٔ اندیشه را از حیطهٔ ادبیات صرف، به انواع حوزه‌های سیاسی و اجتماعی گسترش دهد. در این میان، شعر نیز در چهار عنصر «محتوا»، «زبان»، «شیوهٔ نگارش» و «قالب ادبی»، دچار دگرگونی‌هایی شد. در ابتدای امر، بسط محتوای شعر، دست‌کاری در بیان و حتی قوالب شعری آغاز شد ولی به جز چند استثنا کوششی جدی در این راه دیده نمی‌شود. اما به جرأت می‌توان گفت جامعهٔ ادبی وقت ایران، به‌طور کلی چندان موافقتی با چنین تغییراتی نداشت و این مخالفت‌ها چنان جدی بود که «روزی یکی از دانشمندان تبریز بس خشمناک گردیده و خطاب به یکی از این پیشروان تجدد می‌گوید: اگر این نوشته‌های شما تجدد در ادبیات باشد پس باید بوق گرمابه را هم تجدد در موسیقی دانست».[۱] یا ایرج میرزا در مطلع یکی از اشعارش به سختی به چنین افکاری می‌تازد:

این جوانان که تجدد طلبند راستی دشمن علم و ادبند[۲]

کوتاه سخن اینکه گرایش به نوپردازی و درهم ریختن ساختار شعر فارسی، سال‌ها پیش، حداقل در اندیشه و تفکر آغاز شده‌بود. شعر دورهٔ مشروطیت نیز به جهت تحولات عمیق و طبقات مختلف اجتماعی درگیر در انقلاب، دچار تغییراتی شده‌بود و «این دوره نخستین دوره‌ای است که شعر فارسی در یک محدودهٔ زمانی، سبک و سیاقی جدید از خود نشان داد».[۳] احساس ضرورت برای تغییر شکل و محتوای شعر و در کنار آن آغاز تجربه‌های اولیه برای عرضه ساختاری نو، از نخستین گام‌های این تجربه بود. شاید نخستین و یا یکی از نخستین شعرهایی که نشانه‌های متمایزی از تأثیرات ادبی غرب داشت، شعر مرحوم «علی‌اکبر دهخدا» در رثای «جهانگیرخان صوراسرافیل» بود. این اثر در حقیقت، قالب اصلاح‌شده‌ای از مسمط سنتی بود و سال‌ها به‌عنوان یکی از قطعات عمده و استثنایی شعر فارسی درخشید و پایید و توانست بخشی از نیازهای نوگرایی را، در شعر وقت اقناع و ارضا کند:[۴]

ای مرغ سحر چو این شب تار بگذاشت ز سر، سیاه‌کاری
وز نفخهٔ روح‌بخش اسحار رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زر تار محبوبهٔ نیلگون عماری
یزدان به کمال شد نمودار و اهریمن زشت‌خو حصاری
یاد آر ز شمع مرده یاد آر

پس از شکست سیاسی انقلاب مشروطه، تحول و ساختارشکنی‌های جنبی آن هرگز متوقف نشد و تفکر تغییری که مشروطه در ارکان جامعه ایرانی آغاز کرده بود، آرام‌آرام در بطن و متن جامعه و اذهان ایرانیانی که اکنون با مفاهیم جدید و دنیای آزاد آشنا شده بودند، در حال پیشروی بود و تصور بازگشت از راه و تحولی که آغاز شده بود، بسیار سخت می‌نمود. در این میان، ادبیات که در تمام قرون و اعصار همنشین طبقات برگزیده و اشراف بود و اینک با تمام مفاهیم انقلاب گره خورده بود، به وضوح در بین توده‌های اجتماعی و مردم عامی گسترش یافته و برگشت‌ناپذیری آن به دوران پیش از انقلاب، غیرممکن شده‌بود.

در میان چند نهضت شاخصی که در خلال سال‌های مابین شکست انقلاب تا کودتای ۱۲۹۹ ه.ش. در اقصی نقاط ایران با هر هدفی، به جهت بازگشت به مشروطه یا در بستر التهابات حاصل از انقلاب و با نیت‌های گوناگون سر برآورد، قیام شیخ محمد

---

[1] – کسروی، ۱۳۷۸: ۳۳.

[2] – آژند، ۱۳۶۳: ۱۶۲.

[3] – آرین‌پور، ۱۳۵۷: ٤٥٦ ـ ٤٥٨.

[4] – آژند، ۱۳۶۳: ۱۸۵.

خیابانی در تبریز، به جهت پیوند با تحول‌خواهی ادبی، متمایز است. از طرفی خود خیابانی شخصی باسواد و درس‌خوانده و اهل نطق و خطابه و آشنا به ادبیات بود و از طرف دیگر تعدادی از نزدیک‌ترین افراد و به‌عبارت بهتر حلقهٔ اول انقلابیون مانند «تقی رفعت»[۱] از افراد تحول‌خواه و آشنا به ساختارهای نوین ادبی روز دنیا و ادبیات دگرگون‌شده بعد از انقلاب بودند. آنان، قیام را با نشر چندین روزنامه و نشریه آغاز کردند و از ابتدای خیزش، تمام اقدامات و سخنرانی‌ها در نشریه‌های ارگان حزب منتشر می‌شد. بدون شک وجود شاعران و نویسندگانی نوگرا در این نشریات، باعث می‌شد در کنار نشر اخبار و سخنرانی‌ها و وقایع روزمره، ستون‌ها و پاورقی‌هایی برای بسط و نشر دیدگاه‌ها و روشنگری‌های نوگرایانه ادبی، هم در شعر و هم در نثر به وجود آید و علاقه‌مندان را جذب خود کند. در چنین فضایی است که «شمس کسمایی» در دوران قیام و با استفاده از فضای سیاسی به‌وجودآمده در تبریز، ذهنیت پویای خود را در ساختاری مدرن به تصویر کشید. شهری که در دهه‌های قبل از حضور کسمایی، پیشتاز علم و فرهنگ و سیاست ایران بود و آغاز بسیاری از تحولات فرهنگی و اقتصادی کشور در آن رقم خورده و نیازی به توضیح نیست که پیشران انقلاب مشروطه و بسیاری از فعل و انفعالات سیاسی ایران بود. کسمایی در کنار نوگرایانی چون «رفعت»، «ابوالقاسم لاهوتی»[۲] و «جعفر خامنه‌ای»[۳] جزو پیشگامان شعر نو در ایران است و چون اشعار او در عصر حکومت خیابانی بر آذربایجان، در نشریهٔ آزادیستان و تجدد چاپ شده‌است، باید آن را در نسبت با گفتمان آزادیستان سنجید؛ گفتمانی که روابط قدرت موجود در آزادیستان آن را شکل داده‌بود و این گفتمان نیاز چنین روابطی را بازتولید می‌کرد.[۴] اشعار کسمایی نیز از این نظر گفتمان آزادیستان را مفصل‌بندی می‌کند و همانند این گفتمان، تک‌گویی و تک‌صدایی را ترویج می‌نماید.[۵]

---

[۱] – تقی رفعت، متولد ۱۲٦۸، تبریز، مدیر روزنامهٔ تجدد و نشریهٔ آزادیستان، جزو نخستین نظریه‌پردازان و پیشگامان و نخستین منادی شعر نو به شمار می‌آید. وی از جمله هواداران سرسخت شیخ محمد خیابانی در تبریز بود که کارهای فرهنگی قیام و به نوعی معاونت خیابانی را بر عهده داشت. با سرکوب نهضت و کشته‌شدن خیابانی به دست «مخبرالسلطنه»، همراه تنی چند، از شهر گریخت و در درهٔ «قزل دیزج» پنهان‌شد و در حالی که دچار سرخوردگی شدید شده‌بود، خودکشی کرد. وی در آن زمان ۳۱ سال بیشتر نداشت. او در شعرهای خود از قواعد شعر کلاسیک فارسی فاصله گرفت و از شاعرانی بود که پیش از نیما یوشیج به بدعت و نوگرایی در شعر، گرایش داشت (صدر هاشمی، ۱۳۸۹).

۲ – ابوالقاسم الهامی، متولد ۱۲٦٤، کرمانشاه، متخلص به لاهوتی دوران کودکی و جوانی خود را غالباً در ایران سپری‌کرد و در زمان انقلاب مشروطه و بعد از آن از پیش‌آهنگان شورش‌ها و مبارزات کارگری علیه استبداد بود. او در سال ۱۳۰۰ رهبری شورشی در تبریز را که به «شورش لاهوتی‌خان» مشهور شد، به عهده داشت. مقارن همان دوران به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد و در دوران رضاشاه تحت تعقیب قرار گرفت و غیاباً به اعدام محکوم‌شد، اما موفق شد به شوروی بگریزد. وی در سال ۱۳۰٤ به تاجیکستان سفر کرد و به یکی از مهم‌ترین پایه‌گذاران ادبیات نوین در این جمهوری سابق شوروی تبدیل شد. لاهوتی سال‌های زیادی در تاجیکستان زیست و سال ۱۳۲۵ دیوان اشعارش را چاپ کرد. بعد از مدتی تاجیکستان را ترک‌کرد و در مسکو مقیم شد و ۱۰ سال بعد در ۲۵ اسفند ۱۳۳۵ در مسکو درگذشت. او از نخستین کسانی است که قالب‌های شعری را درنوردید و به زبانی ساده و روان شعر گفت. از وی مجموعه‌ای شامل قطعه، غزل و مقداری تصنیف بر جای مانده‌است.

۳ – میرزا جعفر نقوی خامنه‌ای، متولد ۱۲٦۵، تبریز، در نوزده سالگی به جنبش مشروطه ایران پیوست و در مطبوعات آن عصر به نوشتن پرداخت. اولین شعرهای وی در روزنامه «آذربایجان» که به کوشش و اهتمام علیقلی صفراوف منتشر می‌شد، انتشار یافت. این ادیب روشنفکر آزادی خواه در حدود سال ۱۲۹۲ شمسی از شکل معمول اشعار فارسی عدول‌کرده، قطعه‌های بی امضا با قافیه‌بندی جدید و بی‌سابقه و مضمون‌های نسبتاً تازه انتشار می‌داد. علاوه بر آن، با روزنامه‌های مردمی و ضد استبدادی همکاری نزدیکی داشت و با سرودن اشعار افشاگرانه و چاپ و نشر آنها در جراید آن روز، مستبدین را به شدت می‌کوبید. رضا همراز، در کتابی با عنوان «اشعار و آثار میرزا جعفر خامنه‌ای»، به نشر و توضیح آثار نظم و نثر او پرداخته‌است. وی در سال ۱۳٦۲ در تبریز درگذشت.

[٤] – این گفتمان، محصول مفصل‌بندی ابعادی از «گفتمان مشروطه» و «گفتمان استبداد» بود یعنی رهبر قیام از سویی بر حکومت قانون، دموکراسی و تجدد که ابعاد گفتمان مشروطه بودند، تأکید می‌کرد و از سوی دیگر، می‌کوشید برای استقرار نظم، مخالفت و تکثر و نیز چندصدایی را سرکوب‌کند و یا حتی گاه از مصوبات حزب تخطی می‌کرد؛ یعنی همانند حاکم خودکامه دست به اقدامات فراقانونی می‌زد. درباره عملکردهای متناقض خیابانی، ر.ک کسروی،۱۳۷۸: ۱۹–۲۲ و برای مشاهده نمونه اقدامات سرکوب مخالفان، ر.ک آذری، ۱۳۵٤: ۳۹٤. (زمانی و صفوی، ۱۳۹۷: ۱۲).

[۵] – پیشین.

نخستین شعر شکسته (نیمایی) تاریخ ادبیات ایران توسط شمس کسمایی نوشته‌شد و همین امر، یعنی شکستن قالب‌های سنتی در شعر توسط او، شاید مهم‌ترین دلیلی باشد که از او با عنوان «مادر شعر مدرن» یاد می‌کنند.[۱] از دیوان وی نشانی در دست نیست و به‌همین دلیل او را «شاعره‌ای بی‌دیوان» می‌خوانند.[۲] تنها اشعار باقیمانده از او، آثاری است که در نشریات تجدّد، تجدّد ادبی، آزادیستان، برخی روزنامه‌های تبریز (مابین سال های ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ش.) و کتاب ***زنان سخنور*** به‌جا مانده‌است. او با دیدگاهی نو، هنر ابتکاری خود را جهت از بین‌بردن ضعف‌های شعر کلاسیک فارسی به کار گرفت و با آن که نتوانست آن‌چنان که باید هنر خود را شکل دهد، ولی در شکل‌گیری شعر نو فارسی سهیم است؛ زیرا هنر نو و ابتکاری، محصول تجربه‌های یک شاعر نیست و شرایط تاریخی، اجتماعی و جهان‌بینی شاعر به ضرورت دگرگونی کمک می‌کند تا هنری نو شکل بگیرد. کسمایی با پی‌بردن به راز پایداری هنر در نوآوری، کوشید نخست در «محتوا» و سپس در «صورت» شعر دگرگونی ایجاد کند. در سروده‌های نخستین او که در قالب کلاسیک است محتوا، کهنه و کلیشه‌ای نیست و شاعر با بینشی خاص در پی نوعی آشنایی‌زدایی در زمینه محتوای شعر است. او زمانی که ساختار مرسوم و معمول شعر فارسی را کنار گذاشت، زبانش در بیان مطالب، تازه، رسا و گویا نبود ولی به زبان عصر خود سخن می‌گفت. کسمایی در این شیوهٔ نو، موضوعات تازه را در پیکرهٔ جدیدی به کار گرفت. شاید اگر میدان بیشتری برای عرضهٔ درون‌مایه‌هایش می‌یافت، می‌توانست هم‌پای شاعران ـ عمدتاً مرد ـ معاصر خود بدرخشد.[۳] کسمایی شاعری بود نواندیش و پیشگام، با دیدگاهی نو و آراسته به هنر ابتکاری، که سعی‌داشت توان خود را در جهت از بین‌بردن ضعف‌های شعر کلاسیک فارسی به‌کار برَد و با درک درست و صحیح از شرایط تاریخی و اجتماعی و جهان‌بینی ایران و جهان پیرامونی آن، به ضرورت دگرگونی کمک‌کند تا هنری نو شکل‌گیرد. او با آگاهی دقیق به راز پایداری هنر، توان خود را در ابداع و نوآوری می‌دانست و کوشش‌داشت تا در محتوا و صورت شعر، دگرگونی ایجادکند. بی‌گمان کسمائی به‌سبب آشنایی با زبان ترکی و روسی، از ادبیات آنها تأثیر و تأثر پذیرفته‌بود.

اشعار اوّلیهٔ او در قالب کلاسیک است ولی محتوای کهنه و کلیشه‌ای در آن کمتر به چشم می‌خورد؛ اگرچه اشعار او در سرآغاز نهضت تحول شعر فارسی نتوانست هویت ذهنی و زبانی او را به‌طور دقیق و روشن و آن‌چنان که باید نشان‌دهد، اما گامی مؤثر در جهت همگون‌کردن ساختار نوی شعر فارسی و اندیشه‌های جدید بود. او با درکی درست و بینشی عمیق، در پی زدودن مفاهیم آشنا در محتوای شعر بود و در این کار، با اضافه‌کردن مفاهیم و کلمات نو، همت ورزید. وی با آشنایی دقیق با فرهنگ و ادبیات عثمانی، روسیه و ایران و با شناخت دقیق از تفاوت‌های فرهنگی آنها و درک صحیح و دقیق از جهان پیرامون و اتفاقات آن، کوشش داشت تا انقلابی ادبی در ادبیات راکد و فارغ از خلاقیت ایران آغازکند. کسمایی اگرچه شاعری قدرتمند نیست ولی تلاشش برای نوآوری در شعر، نقش او را در شکل‌گیری شعر نو ستودنی کرده‌است. او که در آغاز تجربه‌های شعر نو در ایران ظهورکرد، شعرش در بیان مطالب، تازه، رسا و گویا نبود ولی به زبان عصر خود و مردمان خود آشنایی داشت و به آن سخن می‌گفت. این اشعار به لحاظ جغرافیایی در تبریز و به لحاظ تاریخی در دوره‌ای منتشر می‌شد که خیابانی و هوادارانش بر آذربایجان که نام آن را به «آزادیستان»[۴] تغییر داده بودند، حاکم بودند.[۵] شعرهایی که از او در «تجدد» چاپ شده از مضامین ساده برخوردار است:

دورهٔ آزادی است و عصر خلاصی

ما ز اناث و ذکور سر به گریبان

---

[۱] – رخشا، رسول، تارنمای خوانش و نقد ادبی.

[۲] – شمس لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۹.

[۳] – باقری گلد اشمید، ناهید، تارنمای آناهیتا.

[۴] – آل داود، ۱۳۹٦: ۵۹.

[۵] – ن. ک. کسروی، ۱۳۷۸: ۱۵٤.

تا کی و تا چند در فلاکت و ذلت

ملت مأیوس سرفکنده نادان

چانه غفلت چه سود چاک‌نمودن؟

چون رسد این وقت هرج و مرج پایان؟[1]

در این شعر، کسمایی تلاش دارد مفهوم آزادی و نقش زنان در آن و مهم‌تر از آن، سکوت ذلت‌بار و غفلت فلاکت‌آمیز مردمان را با بیانی ساده، به تصویر بکشد.

اشعار بعدی که از وی در شماره‌های روزنامه چاپ‌شده، از قدرت انسجام بیشتری برخوردار است. ضمن اینکه دقت در وزن و قافیه شعرها نشان می‌دهد که او به تأنی به‌سوی آزادسازی وزن اشعار حرکت می‌کند. نمونه‌ای دیگر از شعر او که در شمارۀ ۴۵ (نمرۀ مسلسل ۱۸۱)، چهارشنبه ۱۸ حمل ۱۲۹۹ در روزنامۀ تجدد چاپ شده، مؤید این موضوع است:

افسوس از وجاهت، صد حیف از این جمال

گردیده محو از خط و نقش نگار و حال

گذشته علم از حد و بی‌منتها کمال

در قرن بیست عقل برآورده پر و بال

از وسعت خیال؟

از استماع تیک و تک و زنگ و قیل و قال

از طول روز و هفته، بلندی ماه و سال

گرفته قلب صادق دیوانه‌وار ملال

کو اهل حال؟

بنگر به دوش یک‌دیگر از حرص ملک و مال

سر بر فلک کشیده به قصد نو هلال

آن ماه بی‌زوال

[1] – روزنامۀ تجدد، شمارۀ ٤١، نمرۀ مسلسل۱۷۷، چهارشنبه ۱۳حوت ۱۲۹۸: ۳.

استفاده از کلمات نو و جدیدی مانند «تیک» و «تاک» که بیشتر، کلمات محاوره‌ای است و وجود مصراع‌های بلند و کوتاه، نشانه‌ای از آشنایی شمس کسمایی با این نوع سبک شعر جدید و مدرن است، که صد البته در ادوار بعدی وضوح نشانه‌ها بیشتر و اشعار، پخته‌تر می‌شود. نمونه دیگر استفاده از کلمات جدید در اشعار شمس، در ابیات زیر قابل مشاهده است:

زن را کمر احتیاج به جلب محبت است

مجبور مدپرستی و قید توالت است[۱]

شعر «پرورش طبیعت»، در مجلهٔ آزادیستان، شمارهٔ ۴ به تاریخ ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ به چاپ رسیده‌است؛ شماره‌ای که به‌علت هجوم قزاقان به شهر و سرکوب قیام و در نهایت شهادت خیابانی هرگز مجال توزیع نیافت. شمس در این شعر، هم در آزادی قافیه و هم در استفاده از مفاهیم، استقلال عمل نشان داده‌است. می‌توان گفت، این شعر نمونه کاملی از شعر نو بلوغ‌یافته وی در عصر خیابانی بوده‌است:

ز بسیاری آتش مهر و نوازش
از این شدت گرمی و روشنایی تابش
گلستان فکرم
خواب و پریشان شد افسوس
چو گل‌های افسرده افکار بکرم
صفا و طراوت ز کف داده گشتند مأیوس
بلی، پای بر دامن و سر به زانو نشینم
که چون نیم‌وحشی گرفتار یک سرزمینم
نه یارای خیرم
نه نیروی شرم
نه تیر و تیغم بود
نیست دندان تیزم
نه پای گریزم
از این‌روی در دست هم‌جنس خود در فشارم
ز دنیا و از ملک دنیاپرستان کنارم
بر آنم که از دامن مادر مهربان سر برآرم»[۲]

این قطعه، نخستین نمونهٔ ثبت‌شدهٔ شعر آزاد است که بعدها به نام نیمایوشیج گره‌خورد و به‌عنوان شعر نیمایی معروف‌شد، شعری که همگان آن را ابداع نیما یوشیج می‌دانستند و می‌دانند... و این نخستین سرودهٔ ثبت‌شده در قالب شعر موزون آزاد است که در تاریخ شعر معاصر به یادگار مانده تا شعری قدیمی‌تر از آن یافت نشود، آن را بایست نخستین نمونهٔ شعر موزون آزاد تاریخ شعر معاصر دانست.[۳] این شعر در قلمرو صور خیال، خام و در بیان عبارات دچار نقض و نارسایی است، ولی تجربه‌ای بسیار زیبا و ظریف

---

[۱] – روزنامه تجدد، شماره ۵۹، نمره مسلسل ۱۹۵، یکشنبه ۱۲ سرطان ۱۲۹۹.

[۲] – آژند، ۱۳۸٤: ۱۸۷.

[۳] – عاطف‌راد، تارنمای سیولیشه.

است که نوعی تفکر جدید در آن جاری است.[۱] همان‌طور که مشاهده می‌شود، با پخته‌تر شدن قدرت شعری و توان شاعری شمس، مفاهیم سیاسی و انتزاعی زمانه، در لابه‌لای کلمه‌ها و مفاهیم، مستتر می‌گردد.

نمونهٔ دیگر از اشعار شمس کسمایی، شعری است با عنوان «مدار افتخار» که در شمارهٔ سوم مجله آزادیستان در مرداد ۱۲۹۹ منتشر شده‌است. در این شعر، نمونه دیگری از مضمون‌یابی‌های تعلیمی با قالب‌بندی جدید می‌بینیم:

تا تکیه‌گاه نوع بشر سیم و زر بود
هرگز نکن توقع عهد برادری
تا اینکه حق به قوّه ندارد برابری
غفلت برای ملت مشرق خطر بود
آنها که چشم دوخته در زیر پای ما
مخفی کشیده تیغ طمع در قفای ما
مقصودشان تصرف شمس و قمر بود
حاشا به التماس برآید صدای ما
باشد همیشه غیرت ما متکای ما
ایرانی از نژاد خویش مفتخر بود

این شعر، حاوی تناسب معنا و زیبایی لفظ است. ایهام شاعر در *«مقصودشان تصرف شمس و قمر بود»* وسعت فکر او در نشانه‌گیری ابعاد جهانی ادبیات است[۲]. علاوه بر آن، مقایسهٔ ملت شرق با ملل غربی و طعنه‌زدن به پیشرفت‌های غرب و مهم‌تر از آن اشاره به مفهوم استعمار و دست‌یازی‌های استعمارگران به گنجینه‌های مشرق زمین، سخت با افق فکری جاری آن روزگار تبریز، همگون و سازگار است.

شعر «فلسفهٔ امید» او که در شمارهٔ دوم مجلهٔ آزادیستان به تاریخ ۱۵ تیر ۱۲۹۹ به چاپ رسیده، با اینکه از یک مضمون و تم کلیشه‌شده از زارعین و مشکلات آنان استفاده کرده‌است، اما برداشت جدیدی که شمس از این مضمون کلیشه‌ای به دست می‌دهد در نوع خود جالب است:

ما در این پنج روز نوبت خویش
چه بسا کشتزارها دیدیم
نیک‌بختانه خوشه‌ها چیدیم
که ز جان کاشتند مردم پیش
زارعین گذشته، ما بودیم
باز ماراست کشت آینده
گاه گیرنده، گاه بخشنده
گاه مظلم، گهی درخشنده
گر چه جمعیم و گر پراکنده
در طبیعت که هست پاینده

[1] – آژند، ۱۳۸٤: ۱۸۸.

[2] – همان.

گر دمی محو، باز موجودیم[۱]

اصلاحات آغازشده توسط شاعرانی چون شمس کسمایی، در آغاز خام و ناپخته می‌نماید؛ شکستن قافیه‌ها و اوزان مستقر در زبان فارسی که سابقهٔ چند صد ساله داشته، کاری بس دشوار می‌نمود و این دشواری در میدان کلام آهنگین و ظرافت کلام و معانی، سختی کار را صد چندان می‌کرد. ابداع ترکیب‌های نو و استفاده از واژگان جدید و چینش آنها، در ادبیات که نوعی بدآهنگی و بدریختی ذاتی در کار خود داشته‌اند مقاومت‌ها را در برابرشان سخت‌تر و افزودن بر اعتبار کار را دشوارتر می‌کرد. در چنین فضایی جسارت شاعرانی چون شمس کسمائی را نباید نادیده گرفت. غرض شاعرانی چون شمس، ایجاد و پرورش شیوهٔ جدیدی بود که باعث ترقی و تجدد شعر فارسی شود. آنها سعی داشتند تا این رویه، علاوه بر بیان و تئوریزه‌کردن مفاهیم سیاسی و آزادی‌خواهانه روز، شاعران دیگر را بیدار کند و به حضوری دلیرانه در صحنهٔ بازسازی و بازاندیشی شعر فارسی ترغیب نماید و صد البته این شیوه‌ای بود که منجر به ظهور شاعرانی چون نیما یوشیج شد که حضورش را با چاپ شعر «قصهٔ رنگ پریده» در اسفند سال ۱۲۹۹ اعلام می‌کند.[۲]

۳- نتیجه‌گیری

پس از آنکه طومار سیاسی انقلاب مشروطه درهم پیچیده شد و به‌ظاهر شکستی دراماتیک در صحنه اجتماعی ـ سیاسی ایران رقم خورد، مفاهیمی که به دنبال یا به همراه انقلاب وارد عرصهٔ فرهنگی جامعهٔ ایران شده بود، نه تنها از بین نرفت که با شکلی نوین و بیشتر در صحنه‌های مختلف ادبی و هنری ساری و جاری گردید و ادبیات و هنر، به تنهایی بار فرهنگ اجتماعی ـ سیاسی نوین ایرانی را در قالب نوگرایی ادبی و هنری به دوش کشید. ده ـ دوازده سال بعد، جمعی از نوگراترین شاعران و نویسندگان ایران در تبریز گرد هم آمدند تا در پناه قیامی که شیخ محمد خیابانی برای بازیابی ارزش‌های انقلاب مشروطه شکل داده بود، به نوپردازی و بازآفرینی ادبی رونقی دوباره بدهند. رهبران قیام از نوگرایی ادبی و قلم تند و تیز آنها در جهت پیش‌برد اهداف بهره می‌بردند و نوپردازان ادبی در پناه نشریات ارگان حزب دمکرات آذربایجان به نشر و ترویج افکار و آثار خود می‌پرداختند. در این میان بانو شمس کسمایی توانست از فضای باز سیاسی و ادبی تبریز و مدیران روشنفکر نشریات آن شهر نهایت بهره را ببرد و پس از چندی آزمون و خطا، سنگ بنای اولین شعر شکستهٔ زبان پارسی را که بعدها به شعر نیمایی معروف شد، بنیان نهد. هر چند عمر قیام و گردهم‌آیی نوپردازان ادبی حول محور آن حتی به یکسال هم نکشید، اما اثری که آن برهه بر ادبیات سیاسی و اجتماعی و مهم‌تر از همه ادبیات فرهنگی ایران گذاشت، چنان ریشه‌ای و عمیق بود که نه تنها بنیان ادب پارسی که بنیان‌های فکری حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داد.

---

[۱] – آژند، ۱۳۸٤: ۱۸۹.

[۲] – من ندانم با که گویم شرح درد/ قصهٔ رنگ پریده، خون سرد
هرکه با من همره پیمانه شد/ عاقبت، شیدا دل و دیوانه شد
قصه‌ام عشاق را دل‌خون کند/ عاقبت خواننده را مجنون کند (آژند، ۱۳۸٤: ۲۰۰).

منابع

آرین‌پور، یحیی، (۱۳۵۷)، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، تهران: کتب جیبی.

آذری، علی، (۱۳۶۲)، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران: نشر صفی‌علیشاه.

آژند، یعقوب، (۱۳۶۳)، ادبیات نوین ایران؛ از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

آژند، یعقوب، (۱۳۸۴)، تجدد ادبی در مشروطه، تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعه علوم.

آل داود، سیدعلی، (۱۳۹۶)، آزادیستان، فرهنگ گزیدهٔ کتاب‌شناسی، تهران: خانهٔ کتاب.

الرحمن، منیب، (۱۳۷۸)، شعر دورهٔ مشروطه، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: نشر روزگار.

باقری گلداشمید، ناهید، (۱۳۸۶)، «چه کسانی در شکل‌گیری شعر نو سهیم بودند؟»، تارنمای آناهیتا، (۱۳۸۶/۹/۳).

رخشا، رسول، (۱۳۸۸)، «نخستین شعر شکسته (نیمایی)»، تارنمای خوانش و نقد ادبی (۱۳۸۸/۹/۱).

روزنامهٔ تجدد، تارنمای آرشیو بزرگ نشریات ایران: www.rooznameha.com

زاهد زاهدانی، سیدسعید و صباغیان، حسین و حقی‌کرم‌الله، مصطفی، (۱۳۹۸)، «تحلیل جامعه‌شناختی قیام شیخ محمد خیابانی؛ با استفاده از نظریه ترکیبی جنبش‌ها»، فصل‌نامهٔ مطالعات تاریخی، سال هفدهم، شمارهٔ ۶۷، صص. ۶۴-۸۰.

زمانی، محمدمهدی و صفوی، کورش، (۱۳۹۷)، «سبک‌شناسی انتقادی شعر شمس کسمایی»، متن‌پژوهی ادبی، دورهٔ ۲۲، شمارهٔ ۷۷، صص. ۷-۳۳.

سرداری‌نیا، صمد، (۱۳۷۰)، مشاهیر آذربایجان، تبریز: نشر ذوقی، تبریز.

شمس لنگرودی، محمد، (۱۳۸۱)، تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد اول(از مشروطیّت تا کودتا)، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.

شوستر، مورگان، (۱۳۸۶)، اختناق در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.

صدر هاشمی، لیلی، (۱۳۸۹)، «تاریخچهٔ تحوّل شعر»، پیام زن، شماره ۲۲۷.

صفوی، کورش، (۱۳۹۳)، آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات علمی.

عاطف‌راد، مهدی، (۱۳۹۶)، «شمس کسمایی، پیش‌گام راه شعر آزاد در ایران»، تارنمای سیولیشه، نشریه اختصاصی شعر نیمایی، ۱۳۹۶/۵/۳۰.

عبادی، احد، (۱۳۹۹)، «تفکر و اندیشه‌های شیخ محمد خیابانی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی شیخ محمد خیابانی، ج۲، ستاد بزرگداشت شیخ شهید محمد خیابانی، صص ۱۲۹- ۱۴۴.

فتوحی‌یزدی، عباس، (۱۳۷۳)، تذکرهٔ شعرای یزد (ازآغاز تا عصر حاضر)، چاپ دوم، یزد: مؤلف.

کسروی، احمد، (۱۳۷۸)، قیام شیخ‌محمد خیابانی، ویرایش و مقدمهٔ محمدعلی همایون‌کاتوزیان، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

لاهوتی، ابوالقاسم، (۱۳۵۸)، دیوان ابوالقاسم لاهوتی، به کوشش و گردآوری احمد بشیری، تهران: نشر امیرکبیر.

مشیرسلیمی، علی‌اکبر، (۱۳۳۵)، زنان سخنور؛ از یک‌هزارسال پیش تا امروز، تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، تهران.

مکی، حسین، (۱۳۶۳)، تاریخ بیست سالهٔ ایران، تهران: نشر ناشر.

ناهیدی‌آذر، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، جنبش آزادیستان شیخ‌محمد خیابانی، تبریز: نشر اختر.

نورانی، مرتضی، (۱۳۷۳)، مجلهٔ سیاست خارجی، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

نوذری، عزت‌الله، (۱۳۹۰)، تاریخ جنبش‌ها و شورش‌های معاصر ایران، شیراز: نشر نوید.